

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث رسید به آیه شریفه 99 و 100 از سوره مبارکه مؤمنون که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

اجمالی که این آیه‌ی شریفه بر آن دلالت دارد این است که بعد از اینکه برخی از امارات موت و شواهد و قرائن موت و آثار موت ظاهر می‌شود، عده‌ای از انسان‌ها از خدای تبارک و تعالی تقاضا می‌کنند، یا از آن ملائکه‌ای که نزع روح را انجام می‌دهند و تقاضای‌شان این است که «رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» ما در دنباله‌ی بحث‌هایمان می‌خواهیم این بحث را مطرح کنیم که این تقاضا برای چه گروهی است؟ آیا فقط اختصاص به کفار دارد یا در میان مؤمنین هم این تقاضا تا يك حدی مطرح است و به عبارت دیگر فقط يك گروه این تقاضا را نمی‌کنند، آنهایی که از نظر ایمان و عمل صالح مشکلی نداشته‌اند و اعمال صالحه را در دنیا انجام دادند، اینها وقتی نزع روح بشوند جنت خودشان را می‌بینند و اصلاً دیگر تقاضای برگشت به دنیا را ندارند. پس محور بحث این است که آیا این «رب ارجعونی» را همه می‌گویند؟ برخی می‌گویند؟ آنهایی که می‌گویند چه کسانی هستند و آنهایی که نمی‌گویند چه کسانی هستند؟ برای اینکه این سؤال، جواب داده شود این آیه را باید يك مقداری تأمل و تفسیر کنیم، تا آن اندازه‌ای که می‌فهمیم، تا به پاسخ این سؤال برسیم.

در این آیه شریفه «حَتَّىٰ» از نظر ادبی ابتدائیه است و غایت برای چیزی نیست! برخی از مفسرین خودشان را به تکلف انداختند که این «حَتَّىٰ» غایت برای بعضی از کلمات و مطالبی باشد که در آیات قبل است، نه! این «حَتَّىٰ» مال غایت نیست و ابتدائیه است. می‌فرماید «إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» وقتی که موت می‌آید، یعنی انسان می‌فهمد که موت به سراغش می‌آید، که خود این هم يك نکته‌ی لطیفی دارد که در آن دو سه لحظه‌ی آخر انسان می‌فهمد که موت می‌خواهد به سراغش می‌آید. موت که سراغ انسان می‌آید اینطور نیست که دفعه‌ی خود این انسان متوجه نشود، ظاهر این تعبیر که «جاء أحدهم الموت» و یا يك تعبیر دیگری که آیه 10 سوره منافقون دارد «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ»؛ این يك ظهوری دارد که وقتی موت می‌خواهد سراغ انسان بیاید، انسان متوجه می‌شود و می‌فهمد که این وضع و شرایطی که پیش می‌آید با سایر حالات او در دنیا تفاوت دارد و می‌فهمد که آمدن این را منتقل کنند به عالم دیگری.

وقتی که این امارات و قرائن برای او روشن می‌شود، آن وقت «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي» می‌گوید خدایا «ارجعونی». نکته‌ای که در این آیه وجود دارد این است که اول خدا را به صورت مفرد صدا می‌زند و بعد به صورت جمع «ارجعون» این چه نسبتی دارد و چه تناسبی دارد به يك نفر که خداست و بعد می‌گوید «ارجعون» برخی از مفسرین گفتند که این برای تعظیم مخاطب است، یعنی به جای اینکه بگوید «رب ارجعنی» ارجعونی می‌گوید، مخاطب را به صورت جمع بیان کردن برای تعظیم مخاطب است، این يك احتمال که در کلمات بعضی از مفسرین آمده که این ارجعونی خطاب به خدای تبارک و تعالی است، اما این مخاطب را به صورت جمع آوردن برای تعظیم است. کما اینکه در آن آیه‌ی سوره منافقون هم آمده که «فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» به خدا می‌گوید خدایا چرا این نزع روح من را يك مقدار کمی تأخیر نمی‌اندازی؟ که حالا بحث آن آیه را هم باید عرض کنیم، نکاتی در آن آیه وجود دارد. آیه دهم منافقون با آیات 99 و 100 سوره مؤمنون قریب المضمون‌اند، ولی آیا در يك مورد

است یا دو مورد، باید آن شاء الله نکاتش را بفهمیم، پس این يك نکته که «رب ارجعوني» این رب استغاثه و طلب کمک از خود خداست، «ارجعو» جمع است و مخاطب خود خداست اما تعظیماً به صورت جمع آورده شده و عرض کردم مؤید این هم آن آیه‌ی دهم سوره منافقون است، این يك احتمال.

احتمال دوم این است که این ارجعوني خطاب به ملائکه‌ای است که مأمورند روح این را نزع کنند و آیه شریفه این است «یا ملائکه ربی ارجعوني» رب ارجعوني يك تقدیري دارد و به آنها خطاب می‌کند ارجعوني.

آن وقت اگر خطاب به ملائکه باشد يك روایتی را عایشه از وجود مبارك پیامبر(ع) نقل می‌کند که پیامبر(ع) فرمود «إذا عاین المؤمن الملائكة» وقتی این مؤمن ملائکه را می‌بیند، - که عرض کردم به نظر ما از این تعابیر و روایات «إذا جاء أحدهم الموت» استفاده می‌شود که چند لحظه مانده به نزع روح انسان (هنوز زنده است) می‌فهمد که مقدمات نزع روحش فراهم می‌شود. این تعبیری که پیامبر می‌فرماید «إذا عاین المؤمن الملائكة قالوا نرجعك إلی دار الدنیا» به مؤمن می‌گویند می‌خواهی تو را به دنیا برگردانیم؟ «فیقول» مؤمن می‌گوید «إذا دار الهموم والأحزان ل» اگر می‌خواهی من را به دار غم و غصه و حزن برگردانی، نه! «بل قدوماً علی الله» اگر می‌خواهی من را بری بر دار آخرت، آماده‌ام. «أما الکافر فیقال له نرجعک» ملائکه به کفار می‌گویند: تو را برگردانیم به دنیا؟! «فیقول ارجعوني» می‌گویند بله «فیقال له إلی أي شيء ترقد» باز ملائکه به کافر می‌گویند به کجا میل داری تو را برگردانیم؟ «إلی جمع المال» دوباره برگردانیم که مال جمع کنی، درختها را بکاری، ساختمان‌ها را بنا کنی، «بناء البنیان أو شق الأنهار» می‌گوید نه! اگر به دنیا برگردم فکر این چیزها نیست «لعلی أعمل صالحاً فیما ترکت» می‌خواهم يك کار خوبی انجام بدهم «فیقول الجبار لا کل» خدای تبارک و تعالی می‌فرماید هرگز! این هم احتمال دوم.

پس احتمال اول این شد «رب ارجعوني» خطاب به خود خداست تعظیماً، احتمال دوم این است که این خطاب به ملائکه است، به ملائکه می‌گوید من را به دنیا برگردانید.

احتمال سوم این است که کسی هست به نام مازنی، گفته است «جمع الضمیر لیدل علی التکرار» گاهی اوقات ضمیر جمع به منزله‌ی تکرار است، یعنی این کافر می‌گوید «ارجعني ارجعني ارجعني» به جای اینکه خدای تبارک و تعالی کلمات این کافر را یکی یکی بیان کند می‌فرماید «فیقول رب ارجعوني» یعنی این کافر مکرر می‌گوید «رب ارجعني»، این در استعمالات عرب وجود دارد منتهی اشکالش این است که آن وقت این استعمال می‌شود استعمال مجازی، اینکه ضمیر جمع آورده شود و مخاطب جمع اراده نشود بگوئیم به جای اینکه این ده بار گفته ارجعني بگوئیم گفته ارجعوني! این نیاز به قرینه دارد و قرینه‌ای در اینجا نداریم. لذا این سه احتمال در اینجا داده می‌شود. عرض کردم آن احتمالی که انسان از خدا بخواهد و تعظیماً گفته شود هم مطابق با آن آیه است که «رب لو لا أخرتني» به خدا می‌گوید چرا نزع روح را تأخیر نمی‌اندازی؟ این تعظیماً اینجا گفته می‌شود «رب ارجعوني» این راجع به کلمه رب ارجعوني.

حالا اگر بخواهد به دنیا برگردد چکار می‌خواهد بکند؟ «لعلی أعمل صالحاً فی ما ترکت» من يك عمل صالح در آنچه که آن را ترک کردم انجام بدهم، در مورد خود این ترک باز چند احتمال وجود دارد؛ یکی این است که «فیما خلّفت من المال» اموالی که از خودم باقی گذاشتم، یعنی من در دنیا از خودم اموالی باقی گذاشتم، این اموال را در راه خدا مصرف نکردم، الآن که آمدم به آن عالم و می‌بینم صدقه دادن، زکات دادن و خمس دادن، چقدر در آن عالم اثر دارد، خدایا من را برگردان که در این اموال يك کار خوبی انجام بدهم. در این آیه‌ی دهم منافقین موضوع آیه همین است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» خدا می‌فرماید از آنچه که به شما دادیم و اموالی که در اختیارتان گذاشتیم انفاق کنید، به فقرا بدهید، زکات بدهید قبل از اینکه موت به سراغتان بیاید. چرا؟ چون اگر موت سراغتان آمد، «فیقول ربّ لو لا أخرتني إلی أجل قریب فأصدّق» به اندازه پنج دقیقه نزع روح من را تأخیر بینداز تا من بروم زکات مالم را بدهم «وَأَكُنْ مِنَ الصّالحین». روی این حساب بعضی آمدند گفتند این آیه شریفه «لعلی أعمل صالحاً فیما ترکت» اگر من کار مالی درستی انجام ندادم، خدایا من را پنج دقیقه به دنیا برگردان، تا زکات مالم را بدهم، این يك احتمال است.

آن وقت کسی می‌گوید من نشسته بودم پیش ابن عباس؛ «فَقَالَ مَنْ لَمْ يَزَكَّ وَ لَمْ يَحْجْ سَأَلَ الرَّجْعَةَ» دو گروه هستند که اینجا می‌گویند رب ارجعونی، گروه اول آنهایی که در دنیا زکات ندادند و گروه دوم آنهایی که حج نرفتند. خیلی عجیب است! حالا در مورد حج هم ما روایاتی داریم، مسلمانی که حج نرفته وقتی می‌خواهد از دنیا برود «مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» معلوم می‌شود همان لحظه‌ای که نزع روح می‌شود می‌فهمد یهودی یا مسیحی از دنیا رفته، لذا همان موقع می‌گوید خدایا من را برگردان به دنیا تا حج انجام بدهم. يَكْ شَخْصِيْ پيش ابن عباس نشسته بوده و به او گفته ظاهر این آیه این است که این طلب رجعت را کفار می‌کنند که حالا «إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ» ضمیر هُـم به چه کسی برمی‌گردد؟ باید آخر آیه را يَكْ مقدار روشن کنیم تا آن ضمیر هُـم روشن شود. يَكْ کسی به ابن عباس گفته اینطور که شما می‌گوئید این آیه مربوط به مسلمان‌هاست، در حالی که ظاهر آیه این است که کفار دارند چنین تقاضایی می‌کنند «فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَا أَقْرَأُ عَلَيْكَ بِهِ قُرْآنًا» گفته من شاهدیم بر اینکه مُراد مسئله‌ی زکات و حج است، از قرآن برایت دلیل می‌آورم. اصل تفسیر قرآن به قرآن در بعضی از کارهای ابن عباس و روایات آنها بوده؛ بعد همین آیه را می‌خواند «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ»، بعد ابن عباس روایتی را می‌خواند «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) إِذَا حَضَرَ الْإِنْسَانَ الْمَوْتُ» وقتی موت می‌خواهد سراغ انسان بیاید «جَمَعَ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ يَمْنَعُهُ مِنْ حَقِّهِ بَيْنَ يَدَيْهِ» هر مالی که حقوق در آن مال را ادا نکرده جلوی دیدگانش ظاهر می‌شود «فَعَنْدَهُ يَقُولُ رَبِّ ارجعونی» وقتی می‌بیند که باید در این مال زکات می‌داده، حق فقرا را می‌داده، خمس می‌داده، کمک می‌کرده، نکرده! می‌گوید خدایا من را برگردان تا کارهای مالی‌ام را درست کنم. بر حسب حرف ابن عباس ما باید این «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» را به همین زکات و حج برگردانیم، ولی مکرر شنیدید و از خود ما هم شنیدید که قول ابن عباس برای ما حجت نیست، ابن عباس اگر آمد يَكْ آیه‌ای را تفسیر کرد این برای ما اعتباری ندارد، مگر اینکه در تفسیر آن آیه کلامی را از پیامبر (ع) نقل کند و الا خودش فی نفسه ولو خبر الامه هم باشد اما نمی‌توانیم بگوئیم تفسیر ابن عباس برای ما حجت دارد و این مواردی است که در جاهای دیگر این قاعده مفید آقایان است.

پس احتمال اول این بود که «فِيمَا تَرَكْتُ مِنَ الْأَمْوَالِ» که من انفاق نکردم، زکات ندادم، يَكْ. یا «فِيمَا تَرَكْتُ» چون باز مسئله‌ی حج هم به پول برمی‌گشته که يَكْ پولی داشته و دلش نیامده با آن حج برود، مسئله‌ی حج را هم به نحوی می‌توانیم به اموال مرتبط کنیم، حج یکی از واجبات مالی است، اگر مال انسان به يَكْ حدی برسد و استطاعت پیدا کند باید به حج برود. ابن عباس هر دو را به واجب مالی برگردانده! اما احتمال دوم این است که «فِيمَا تَرَكْتُ» متعلق این «تَرَكْتُ» ذکر نشده، نگفته «فِيمَا تَرَكْتُ مِنَ الْأَمْوَالِ» ما بیاثیم تَرَكْتُ را خود دنیا قرار بدهیم، یعنی من به وسیله‌ی موت دنیا را ترک کردم، این ما تَرَكْتُ می‌شود دنیا، نه اموال خود این آدم، «رَبِّ ارجعونی لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» یعنی فی الدنيا، آن وقت واجبات مالی را می‌گیرد، عبادات مالی را می‌گیرد، عبادات غیر مالی مثل نماز و روزه را هم شامل می‌شود و به نظر ما این احتمال از احتمال اول اظهر است. آیه نمی‌گوید «فِيمَا تَرَكْتُ مِنَ الْأَمْوَالِ» «قَالَ رَبِّ ارجعونی لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» یعنی در دنیا. «فِيمَا تَرَكْتُ» طبق این احتمال دوم یعنی «فِيمَا قَصَّرْتُ»، در اعتقادات، در واجبات، در مسائل مالی و در همه چیز، ظاهر آیه هم همینطور است.

پس تا اینجا روشن شد به حسب آنچه که ما می‌فهمیم «قَالَ رَبِّ ارجعونی» مخاطب روشن شد «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» که همه اینها را شامل می‌شود.

آیه بعد این است که «كَلَّا» هرگز، دیگر وقت رجعت نیست. قبل از اینکه «كَلَّا» را معنا کنیم، يَكْ بحث این است که «رَبِّ ارجعونی» یعنی وقت این تقاضا (سوال) چه زمانی است؟ فخر رازی می‌گوید در وقت مسئله‌ی رجعت، این رجعت غیر از آن رجعت اعتقادی شیعه است، در این «رَبِّ ارجعونی» اختلاف است! اکثر مفسرین می‌گویند «يَسْأَلُ فِي حَالِ الْمَعَايِنَةِ» تا ملائکه را می‌بیند که به سراغش آمدند و می‌خواهند بگویند بسم الله باید از این عالم بروی، همان موقع این را می‌گوید، بعضی هم گفتند که رب ارجعونی وقتی است که اینها را می‌خواهند ببرند داخل در جهنم و آنجا می‌گویند، «عِنْدَ مَعَايِنَةِ النَّارِ فِي الْآخِرَةِ» این هم احتمال دوم است. ولی این احتمال دوم خیلی ضعیف است، چون معلق شده بر مجیع موت، نمی‌گوید وقتی روز قیامت محشور می‌شوند این حرف را می‌زنند، البته ممکن است در آنجا هم بگویند، منافات ندارد، ولی اینکه الآن در اینجا است این است که وقتی موت به سراغشان می‌آید «قَالَ رَبِّ ارجعونی لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا».

این نکته را از آیه و روایات هم قبلاً عرض کردیم، استفاده می‌شود مؤمن یا هر انسانی (حتی کافر) وقتی موتش فرا می‌رسد خبردار می‌شود، می‌فهمد که در حال رفتن از این عالم است، یعنی حتّی قبل از نزع روح و الا نزع روح که بشود رفته، مثل يك كسي که يك عده‌اي به سراغش بیایند و بگویند باید از این منزل بروی، این می‌بیند افرادی که می‌خواهند این را ببرند، قبل از اینکه انسان از این عالم برود خودش متوجه می‌شود که در حال رفتن است، هم انسان مؤمن و هم انسان کافر، ملائکه را هم می‌بیند. یا ملائکه‌اي با چهره‌هاي خوب و یا چهره‌هاي بد. تقاضا می‌کند من را برگردانید، اینکه برگردانید یعنی به من مهلت بدهید، لذا در آن آیه به جای «رب إرجعوني» می‌گوید «رب لو لا أخرتني» يك مقدار نزع روح من را تأخیر بینداز، ما یا باید بگوئیم اینها دو تاست، بگوئیم يك بار وقتی که ملائکه را می‌بیند از خدا می‌خواهد خدایا چند ساعت مرگ من را تأخیر بینداز، این يك. بعد هم که نزع روح می‌شود دوباره بگوید «رب ارجعوني» این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که این رب ارجعوني همان «رب لو لا أخرتني» است، ظهور در این دارد.

«قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي 99 اَلْعَلٰی اَعْمَلُ صَالِحًا فِیْمَا تَرَكْتُ کَلَّا» پس روشن شد که وقت مسألت هم موقع معاینه موت و معاینه آثار موت و ملك الموت است. ملك الموت را می‌بیند، عرض کردم این نکته‌ي خیلی لطیفی است و خیلی هم مهم است، که انسان ببیند قبل الموت. بعد الموت که دیگر چیزی ندارد، قبل الموت می‌فهمد که چند لحظه‌ي دیگر وقت موت او فرا می‌رسد، حالا باید ببینیم که این «کَلَّا إِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» را چه کسی می‌گوید؟ ملائکه می‌گویند یا خدا.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين